

شناسایی عوامل مؤثر بر باورهای افراد تأثیرگذار در شکل‌گیری نهادهای رسمی اقتصاد ایران با رویکرد اقتصاد شناختی

رضا خواجه نائینی^۱

محمدطاهر احمدی شادمهری^۲

احمد صباحی^۳

علی چشمی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱

چکیده

تشکیل نهادهای کارآمد در یک جامعه، بستگی به وجود برخی باورها در رهبران و نخبگان آن جامعه دارد. عواملی، باعث ایجاد یک باور در ذهن یک فرد می‌شوند. شناسایی باورهای مؤثر در ایجاد نهادهای کارا و عوامل به وجود آورنده چنین باورهایی، هدف انجام این مطالعه است. دانش تولید شده در این پژوهش، با روش تحلیل محتوای کیفی استقرائی و بر اساس زندگی ۶ فرد که صاحب‌نظران به عنوان افراد مؤثر بر تغییرات نهادی سازمان‌های اقتصادی معرفی نموده‌اند، به دست آمده است. براساس تحلیل محتوای متن مصاحبه با این افراد، بین تأثیر این افراد بر نهادهای اقتصادی و باور خودکارآمدی آنها، ارتباط مثبت مشاهده می‌شود. از دو عامل مؤثر بر باور خودکارآمدی، تجربه تسلط (تأثیر محیط زندگی و تجربیات در کودکی و نوجوانی) در ۳ فرد نخست، نمره بالاتری از ۳ فرد بعدی دارد؛ اما تجربه جانشینی (تأثیر والدین) نسبتاً بین این ۶ نفر مشابه است. هر ۶ نفر پدری داشته‌اند که از موقعیت خوب اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده‌اند.

واژگان کلیدی: اقتصاد نهادی، اقتصاد شناختی، باور خودکارآمدی

طبقه‌بندی JEL: E71، D91، B15

reza_80kh@yahoo.com

shadmehri@um.ac.ir

sabahi@um.ac.ir

a.cheshomi@um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)

۳. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

۴. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

از نظر نورث^۱، نهادها از سیستم باورها^۲ استخراج می‌شوند. وی با درک جایگاه باور^۳ در تبیین‌های اقتصادی و اجتماعی، مدل «باورها- نهادها- سیاست‌ها- نتایج» را ارائه می‌کند (North 2005). او با بهره‌گیری از نظریه‌ها و تئوری‌های رایج در علوم شناختی، زمینه را برای طراحی مدل مفهومی از تغییرات در عملکرد اقتصادی فراهم کرده است.

مطالعات نشان داده است نه تنها باورهای جمعی افراد یک جامعه در شکل‌گیری نهادها مؤثرند، بلکه یک فرد به تنهایی به عنوان یک رهبر، رئیس یا کارآفرین می‌تواند نقش حیاتی در شکل‌گیری یک نهاد رسمی داشته باشد.

از جمله این مطالعات، می‌توان به مطالعه عاصم اوغلو و همکاران (Acemoglu, Robinson, & Reed, 2014)، و بزلی (Besley, et al., 2016)، اشاره کرد.

هارپر (Harper, 2003)، این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد که تفاوت‌های فردی و باورها، نقش مهمی در آگاهی از فرصت‌های اقتصادی افراد دارد. او دو باور خودکارآمدی و مرکز کنترل درونی را عامل اصلی در اینکه فرد توانایی دیدن فرصت‌ها را داشته باشد، می‌داند.

دروستون (Drosten, 2018)، تأثیر باور خودکارآمدی رهبران و نخبگان جامعه بر توسعه اقتصادی را مورد بررسی قرار داده است. از نظر دروستون، افرادی که دارای باور خودکارآمدی هستند، نهادهای پایدارتری تشکیل می‌دهند.

هدف این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر باورهای افراد تأثیرگذار در تشکیل نهادهای موفق در اقتصاد ایران بوده و تلاش شده است تا به چهار سؤال در مورد نهادهای موفق، افراد مؤثر در تشکیل آنها و باورهای این افراد پاسخ داده شود. اول، کدام نهادهای رسمی در اقتصاد ایران موفق بوده‌اند؟ دوم، چه افرادی در تشکیل این نهادها سهم بیشتری داشتند؟ سوم، آیا در خاطرات این افراد، وجود باورهایی که در ادبیات نظری و مطالعات پیشین به عنوان باورهای مؤثر در توسعه و نهادهای کارآمد شناخته شده‌اند، مشهود است؟ و سؤال چهارم، اینکه چه عواملی در ایجاد این باورها مؤثر بوده‌اند؟

ادبیات موضوع

از نظر نورث (North, 2005): «هنگامی که پاسخ‌های محیطی، مدل‌های ذهنی یکسانی را در بیشتر اوقات تایید می‌نمایند، تاندازه‌ای آن را تثبیت می‌کنند. این مدل ذهنی نسبتاً تبلور یافته را باور

1. North
2. Belief System
3. Belief

گویند که از به هم پیوستگی باورها، سیستم باورها ایجاد می شود و فرد را برای بقا در محیط پیرامونش در گذشته توانا می سازد. سیستم باورها مرتبط با سیستم انگیزشی^۱ است و خصوصیت یک فیلتر عمومی برای تمام پروسه های جدید تحریک را به عهده می گیرد. بنابراین، به درستی امکان پذیر است که فرض شود سیستم باورها تقریباً در برابر تغییرهای ناگهانی مقاوم هستند.

نورث، تنها کسی نیست که به اهمیت باورها در ایجاد نهادها پرداخته است. هارپر (Harper, 2003) در کتاب «بنیانهای کارآفرینی و توسعه اقتصادی»، بیان کرده است که عموماً در نظریات اقتصادی، رفتار کارآفرینی توسط عوامل خارجی بازار ایجاد می شود. مدل های اقتصادی، سعی نکرده اند که توضیح دهند چرا، چه وقت و چگونه، برخی از افراد و نه دیگران، می توانند فرصت ها را کشف کنند و یا به وجود آورند؟ چه منابعی باعث این نوع آگاهی در افراد می شوند؟

وی افراد مؤثر در روند توسعه اقتصادی جامعه را با کارآفرینان در یک گروه قرار داده و رفتار آنان را به «آگاهی از فرصت های اقتصادی» تعبیر کرده، سپس، عواملی که رفتار کارآفرینی یا رفتار موافق توسعه، یا به تعبیری آگاهی از فرصت های اقتصادی، ایجاد می کنند را مورد بررسی قرار داده است. هارپر، یک گزاره ساده را در پاسخ به این سؤال که چه عوامل شناختی، هوشیاری کارآفرینی (آگاهی از فرصت ها) ایجاد می کنند، بیان می کند: «باور خودکارآمدی^۲ و باور مرکز کنترل^۳، تعیین کنندگان اصلی آگاهی از فرصت ها هستند».

«باور مرکز کنترل درونی»، باور به این موضوع است که اعمال انسان می توانند بر رویدادها تأثیر بگذارند و در تقابل با این باور است که رویدادها از قبل تعیین شده اند (Harper, 2003). «باور خودکارآمدی» به این معنی است که فرد، باور دارد که می تواند کار لازم برای رسیدن به هدف خود را انجام دهد. هرچه افراد، بیشتر باور داشته باشند که رسیدن به اهداف اقتصادی در گرو تلاش در زمینه خاصی است (باور مرکز کنترل) و هرچه بیشتر باور داشته باشند که آنها دانش و ظرفیت لازم برای موفقیت را دارند (باور خودکارآمدی)، آگاهی بیشتری نسبت به فرصت ها پیدا می کنند. هارپر (Harper, 2003) می نویسد: این دو باور، علت رفتارهایی در فرد هستند که به تغییرات درآمد، ثروت و موقعیت اقتصادی منجر می شوند.

بندورا (Bandura, 1997) به عنوان نظریه پرداز «باور خودکارآمدی»، عنوان می کند که افراد با باورهای قوی در مورد توانایی های خود در مقایسه با افرادی که در مورد آنها تردید دارند، در انجام وظایف خود، کوشش و پافشاری بیشتری نشان می دهند. خودکارآمدی مهمترین رابط بین محیط، فرهنگ، نهادها و مدرنیزاسیون و واسطه بین موفقیت های گذشته و موفقیت های آینده است و قدرت

1. Motivational System
2. Self-efficacy
3. Locus of Control

تشخیص فرصت‌ها، ریسک‌پذیری، همکاری با دیگران و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را به فرد می‌دهد (Drosten, 2018).

نخبگان و رهبرانی که باور خودکارآمدی دارند برای یادگیری افراد زیرمجموعه خود، محدودیت قائل نمی‌شوند. آنها به افراد و مراجعه‌کنندگان خود، اجازه تغییرات رفتاری را می‌دهند. افراد برای اینکه به این درک برسند که می‌توانند موقعیت و قدرت خود را حفظ کنند و در عین حال دیگران به طور مستقل و آزاد بتوانند تغییر کنند و دستاوردهایی برای خود کسب کنند، نیازمند سطح بالایی از باور خودکارآمدی هستند (Drosten, 2018).

از نظر دروستن، این موضوع شاید مهمترین بُعد خودکارآمدی کاربردی باشد. بنابراین، سیاست‌گذاری که تلاش دارند با ابزارهای سیاستی مثل افزایش دسترسی به سرمایه، بهبود زیرساخت‌ها و مانند آن، به کارآیی و توسعه اقتصادی دست یابند، می‌توانند با تقویت باور خودکارآمدی، به نتایج مورد نظر خود دست پیدا کنند. خودکارآمدی، همان عنصری است که عملاً اجزاء مختلف یک جامعه بزرگ را قادر به ارتباط سازنده با یکدیگر می‌کند. فقدان باور خودکارآمدی در رهبران، نخبگان و نمایندگان مردم، مانع ایجاد ارتباط سازنده بین نهادها می‌گردد.

دروستن و ووپر (Wuepper & Drosten, 2016)، در مطالعه خود درباره خرده مالکین کشور غنا، به این نکته دست یافتند که خود کارآمدی بر رفتار سرمایه‌گذاران و در نتیجه، درآمد خانوار تأثیرگذار است و خودکارآمدی در گذر تاریخ، توسعه یافته و از طریق فرهنگ منتقل می‌شود. نخبگان و رهبران فاقد باور خودکارآمدی، به دلیل ترس از دست دادن موقعیت خود در نتیجه تغییر دیگران، اجازه تغییرات در جهت افزایش مشارکت و دموکراسی را نمی‌دهند. (Drosten, 2018).

بندورا مفهوم فرد در محیط اطراف خود را در یک رابطه متقابل سه گانه توضیح داده است که نشان دهنده ارتباط بین رفتار انسان، عوامل محیطی و عوامل شخصی است (Bandura, 1997). هر جنبه‌ای بر دو جنبه دیگر تأثیر می‌گذارد و تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد. بر اساس مفهوم منافع و نفوذ متقابل سه گانه، بندورا، دروستن (Drosten, 2018) معتقدند خود کارآمدی، عامل اصلی عملکرد اقتصادی و اجتماعی فردی است که از محرک‌های محیطی بلندمدت حاصل می‌شود. افرادی که دارای باور خودکارآمدی پایین هستند، دارای انگیزه برای ایجاد نهادهای استثمارگر به منظور به دست آوردن نوعی مرتبه و قدرت می‌باشند؛ در حالی که افراد با خودکارآمدی بالا، انگیزه بسیار بیشتری برای ساختن نهادهای فراگیر برای ایجاد امنیت، مقابله با هزینه‌های اجتماعی و مادی قدرت و مبارزه با موانع توسعه دارند.

اما چه عواملی بر ایجاد باور خودکارآمدی در افراد مؤثرند؟ از نظر بندورا (Bandura, 1997)، خودکارآمدی تحت تأثیر منابع مختلفی در فرد شکل می‌گیرد که این منابع، به خانواده و الگوهای ارتباطی آن بستگی دارند. وی چهار منبع اصلی که به باور خودکارآمدی افراد تأثیر گذارند، شناسایی کرد که عبارتند از: تجربه تسلط^۱، تجربه جانشینی^۲، اقناع اجتماعی^۳ و حالت‌های فیزیولوژیکی و هیجانی^۴.

۱- تجربه تسلط: تجربه موفقیت و احساس تسلط بر محیط باعث تقویت باور خودکارآمدی می‌شود. افرادی که سطوح بالایی از باور خودکارآمدی دارند، از تجربیات گذشته مثبت خود، پاداش محیط در مقابل تلاش را آموخته‌اند. این تجربیات، قدرت تشخیص فرصت‌ها و ریسک‌پذیری را به فرد منتقل می‌کند. اگر فرد از تلاش خود، نتیجه مثبت نگرفته باشد، به دلیل احساس شکست، در جستجوی تغییر نخواهد بود. در عوض، افراد و جوامعی که باور خودکارآمدی کمی دارند، در محیطی تجربه کسب کرده‌اند که به تلاش‌های آنها پاداش نداده است. خودکارآمدی سازو کاری فراهم می‌کند که تجربیات گذشته را از طریق راهبردهای بقا به عملکرد آینده ارتباط می‌دهد (Drosten, 2018). دروستن و ویوپر (Wuepper & Drosten, 2015)، نشان دادند که در یک محیط پایدار که طبیعت به مداخله بشر واکنش بیشتری نشان می‌دهد و پاداش‌هایی مثل محصول خوب، تجارت خوب و شکار خوب به آنها می‌دهد، به طور طبیعی، سطوح بالاتری از خودکارآمدی ساخته می‌شود که از افراد به گروه‌ها و نهادها منتقل شده و پایدار می‌گردد.

۲- تجربه جانشینی: دیدن افراد موفق و کارآمد در اطراف خود، یکی از عوامل ایجاد کننده باور خودکارآمدی در افراد است. از دیدگاه بندورا (Bandura, 2005)، تجربه جانشینی، نوعی «عاملیت و کالتی» است؛ یعنی فرد، افرادی را به عنوان الگوی خود بر می‌گزیند که عامل رسیدن به پیامدهای مطلوب هستند. خانواده و بویژه والدین، مؤثرترین تجربه جانشینی را در اختیار فرد قرار می‌دهند. از این رو، فرزندان افراد موفق، احتمالاً سطح باور خودکارآمدی بالاتری دارند.

۳- «اقناع اجتماعی» یا «قانع سازی کلامی»: اقناع اجتماعی، یکی از عوامل مؤثر بر باور خودکارآمدی افراد است. اقناع اجتماعی به معنی متقاعد کردن فرد به این موضوع است که ظرفیت و توانایی موفقیت در فعالیت معینی را دارد؛ مثلاً افراد بزرگتر به یک شخص بگویند که یک کشاورز، شکارچی یا ماهیگیر خوبی است (Drosten, 2018).

1. Mastery Experiences
2. Vicarious Experiences
3. Social Persuasion
4. Somatic and Emotional States

۴- حالت‌های فیزیولوژیکی و هیجانی: نتایج حاصل از ویژگی‌های فیزیکی یا عاطفی فرد که نشان دهنده نقاط قوت و ضعف شخصیتی اوست، یکی از منابع مؤثر بر باور خودکارآمدی افراد از دیدگاه بندورا است.

از دیدگاه بندورا (Bandura, 2005) منشأ باور خودکارآمدی باور مرکز کنترل درونی است. این باور اساسی، عاملیت را در فرد به وجود می‌آورد. عاملیت به دو بخش تقسیم شده است؛ یکی، داشتن رویکرد مثبت نسبت به توانایی‌های خود و دومی، عمل، پشتکار و مقابله با مشکلات.

نهادهای اقتصادی در ایران و افراد مؤثر بر شکل‌گیری آنها

در ساختار سیاسی عصر پهلوی، نخبگان حاکم، قدرت خود را از شاه می‌گرفتند و شاه برای تثبیت موقعیت و اقتدار خویش، دولتمردان کلیدی را به‌راحتی جابه‌جا می‌کرد یا برای سد کردن راه یک سیاست، یک سازمان را علیه سازمان دیگر برمی‌انگیخت. مثلاً از ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ به طور دقیق ۲۷ کابینه عوض شد و طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۲ چهارصد جابه‌جایی در پست‌های وزارتی صورت گرفت (زونیس، ۱۳۸۷). این جابه‌جایی‌ها و تداخل وظایف سازمان‌ها، چند مشکل اساسی را در نظام اداری ایران ایجاد کرده بود که مک‌لثود از گروه مشاوران هاروارد به آنها اشاره می‌کند؛ نظام بودجه ریزی نادرست، تداخل وظایف شوراهای تصمیم‌گیری با وظایف وزارتخانه‌ها، عدم یکپارچگی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی. بنابراین مک‌لثود ایجاد نظم و هماهنگی از طریق یک سازمان را غیر ممکن می‌داند.

در چنین شرایطی که دارندگان مشاغل مهم دولتی از ثبات، آرامش و امنیت لازم بهره‌مند نبودند، امیدی به ایجاد اصلاحات ساختاری احساس نمی‌شد. با این وجود، شماری از نخبگان، تلاش کردند در چارچوب ساختار موجود، دست به اصلاحاتی بزنند؛ هرچند که این نخبگان توسعه خواه در هدایت کشور به سمت توسعه متوازن و همه جانبه، ناکام ماندند، تعداد اندکی از آنها توانستند اثرات مثبتی در نهادهای اقتصادی کشور از خود به جای بگذارند.

شهرام نیا و اسکندری (۱۳۸۹)، علل ناکامی نخبگان توسعه خواه در عصر پهلوی را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: الف) ضعف عملکرد شخصی؛ ب) ساختارهای سیاسی استبدادی؛ ج) بیگانگی نخبگان با فرهنگ جامعه. از بین عوامل فوق، موارد ب و ج از جمله موانعی هستند که بر سر راه همه نخبگان بوده‌اند، بنابراین در این پژوهش، تفاوت در عملکرد افرادی که تأثیر مثبت یا منفی بر نهادهای اقتصادی داشته‌اند را در مورد الف یعنی عملکرد شخصی جستجو کرده‌ایم.

روش انتخاب نهادها و افراد مؤثر بر شکل‌گیری آنها

در این پژوهش، فهرستی از نهادهای رسمی اقتصاد ایران شامل شورای اقتصاد، بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار، سازمان برنامه و بودجه و وزارت اقتصاد، تهیه شده است. شاخص‌هایی چون میزان ماندگاری و عدم تغییر در این نهادها، میزان تأثیرگذاری آنها در سیاستگذاری‌های اقتصادی کشور، تعداد تصمیمات و ارجاعاتی که در آنها (سازمان‌ها، نهادها، شوراها و ...) که در اثر تصویب آنها شکل گرفته) اخذ شده و می‌شود، نشان دهنده موفق یا ناموفق عمل نمودن آنها است.

در مرحله بعد، با استفاده از مصاحبه با صاحب‌نظران که به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده‌اند، نهادهای موفق در اقتصاد ایران و افراد مؤثر در شکل‌گیری این نهادها، شناسایی شدند. روش مصاحبه به این صورت بود که جدولی متشکل از نهادهای اقتصادی رسمی و تمام رؤسای آنها بر حسب سال در اختیار صاحب‌نظران قرار داده شد و از آنها خواسته شد به نهادهای اقتصادی بر اساس نقاط عطف آنها از نظر موفقیت، نمره (مثبت یا منفی) بدهند. بخشی از این جدول، در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. نهادهای اقتصادی و افراد مؤثر بر شکل‌گیری آنها

نهاد	ریاست	۵	۴	۳	۲	۱	-۱	-۲	-۳	-۴	-۵
سازمان برنامه	ابوالحسن ابتهاج										
	صفی اصفیا										
	محمد مهدی سمیعی										
	خداداد فرمانفرمائیان										
	عبدالمجید مجیدی										

تحلیل محتوا

پس از شناسایی افراد، متون معتبری درباره این افراد از زبان خودشان، اعم از تاریخ شفاهی و یا خاطرات تهیه گردید. به منظور استخراج پاسخ سؤال پژوهش از این متون، از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرائی استفاده شده است.

تحلیل محتوا یعنی به‌کارگیری روشی تکرارپذیر و معتبر برای کسب استنباط‌هایی از محتوا در رابطه با موقعیت‌ها یا ویژگی‌های منبع آن. در رویکرد استقرائی تحلیل محتوا، ابتدا قطعات معنایی بر اساس هدف پژوهش انتخاب می‌شوند؛ یعنی هر جمله‌ای که به یک مضمون اشاره داشته، به‌عنوان واحد معنا در نظر گرفته شده است. برای هر واحد معنا، یک کد (برچسب) در نظر گرفته می‌شود.

کدها، برچسب‌هایی برای واحدهای معنایی هستند که جهت استنباط از اطلاعات به‌دست آمده در طول مطالعه تحلیل محتوا، به‌کار می‌رود.

در گام بعد، کدهای مشابه در یک زیر مقوله جای می‌گیرند. در پایان، از کنار هم نهادن زیر مقوله‌های مشابه، مقولات اصلی پژوهش آشکار می‌گردند. جدول ۲ بخشی از کدگذاری و جدول ۳ بخشی از مقولات استخراج شده از کدگذاری برای ابوالحسن ابتهج را نشان می‌دهد.

جدول ۲. کدگذاری بر اساس مصاحبه با ابوالحسن ابتهج در پروژه تاریخ شفاهی هاروارد

ردیف	واحد معنا	کد	زیرمقوله	مقوله
۱	من متولد رستم	متولد رشت	محل تولد	مکان زندگی
۲	پدرم گرگانی بود	شهر پدر گرگان	شهر پدر	پدر
۳	مادرم رشتی بود	شهر مادر رشت	شهر مادر	مادر
۴	تاریخ تولدم ۲۹ نوامبر ۱۸۹۹ (۱۲۷۸)	متولد ۱۲۷۸	تاریخ تولد	زمان زندگی
۵	من در سن تقریباً ۱۲ سالگی	مهاجرت در ۱۲ سالگی	سن استقلال	استقلال
۶	بودم که پدرم برادرم و مرا	پدرم فرستاد ...	نفوذ پدر	پدر
۷	فرستاد به پاریس (۱۲۹۰)	پاریس	مکان تحصیل	مکان زندگی

جدول ۳. مقولات و زیر مقولات مستخرج از تحلیل محتوای کیفی متن مصاحبه با ابوالحسن ابتهج

ردیف	مقولات	زیرمقولات	کد
۱	پدر	شهر	گرگان
		اقتدار و نفوذ	۸ مرتبه افعال نشان‌دهنده تسلط و نفوذ پدر
		وضعیت اقتصادی	صاحب املاک
		از دست دادن پدر	۲۱ سالگی. کشته شدن
۲	مادر	شهر	رشت
		وضعیت اقتصادی	صاحب املاک

کدنامه

تعاریف مبنا برای کدگذاری باور خودکارآمدی و عوامل مؤثر بر آن، از دیدگاه بندورا (Bandura, 2005) و پرسشنامه خودکارآمدی او استخراج شده اند:

۱. مرکز کنترل درونی: باور تأثیر گذاری فرد بر محیط بیرونی؛
۲. مرکز کنترل بیرونی: جبرگرایی یا این باور که فرد قدرت کنترل اتفاقات محیط اطراف خود را ندارد.

۳. عاملیت: درگیر شدن فرد با موقعیت ها که به سه طریق ذیل قابل شناسایی است:

- ۱- اعتماد به نفس: داشتن رویکرد مثبت نسبت به توانایی خود؛
 - ۲- آغازگری رفتار: شروع عملی هدفمند برای اولین بار که شامل خلاقیت و ریسک پذیری است؛
 - ۳- مقابله با چالش ها: تاب آوری در موقعیت های دشوار و توانایی حل مسائل.
- در مورد مقوله مرکز کنترل درونی، هر جمله ای که این مضمون را برساند که فرد خود را منشا تغییر در محیط اطرافش می داند، باور مرکز کنترل در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال این جمله ابتهاج: «... آدم می تواند شرط بگذارد و شرط هم بقبولاند ...». برعکس، جملاتی که نشان می دهد، فرد خود را مغلوب محیط احساس می کند، مضمون جبرگرایی را نشان می دهند.
- هر جمله ای که مضمون آن رضایت فرد از عملکرد خود و به طور کلی، رویکرد مثبت فرد نسبت به توانایی های خود باشد، تحت زیرمقوله اعتماد به نفس قرار گرفته است. جملات زیر، از عالیخانی نقل قول شده اند: «در خودم می بینم که تجربیات خیلی وسیع تری داشته باشم»؛ «هیچ وقت درباره خودم تردید نکردم».

جملاتی که نشان دهنده ضعف و عدم باور به توانایی خود باشد، بدون توجه به اینکه از روی تعارف گفته شده باشد یا هر دلیل دیگری، مضامین مربوط به عدم اعتماد به نفس و باور خودکارآمدی هستند. به عنوان مثال، این جمله از مجیدی: «اگر بیایم، دیگر نمی توانم از همکارانم حمایتی بگیرم». برای آغازگری رفتار هر جمله ای که مضمون آن انجام عملی مستقل و با اراده و اختیار از جانب فرد باشد، مانند: «تصمیم گرفتم مهندسی بخوانم»، یک واحد معنا می باشد. همچنین جملاتی که نشان دهنده ایستادگی فرد در مقابل مشکلات و پشتکار او باشد، یک واحد معنا برای زیرمقوله مقابله با چالش ها است: «... زیر بار مناقصه صوری نرفتم ...».

عوامل مؤثر بر باور خودکارآمدی مطابق مبانی نظری این پژوهش، تجربه تسلط، تجربه جانشینی و اقناع هستند.

۱. تجربه تسلط (تجربیات موفق): مربوط به محیط زندگی، شرایط تحصیل و تجربیات فرد است. سه زیر مقوله محیط زندگی، مکان تحصیل، تجربه استقلال، به عنوان تجربه تسلط در نظر گرفته شده‌اند.

۴. تجربه جانشینی: فرد، الگوهایی بر می‌گزیند که عامل رسیدن به پیامدهای مطلوب هستند. این الگوها، اطرافیان فرد هستند که موفقیت یا شکست آنها بسته به مقدار قدرت و نفوذی که در زندگی فرد دارند، بر باور خودکارآمدی او اثر می‌گذارد.

در این مطالعه، والدین به عنوان مهمترین «عوامل وکالتی»، تجربه جانشینی در نظر گرفته شده‌اند و جملاتی که فرد در مورد آنها گفته است، یک واحد معنا از مقوله پدر یا مادر در نظر گرفته شده‌اند. افراد دیگری نیز می‌توانند عامل وکالتی برای تجربه فرد باشند، مانند معلم‌ها و سایر افراد خانواده؛ اما در این مطالعه، به دلیل عدم اشاره افراد مورد بررسی، در خاطرات خود به چنین افرادی، از پرداختن به آنها چشم‌پوشی شده است. زیر مقولات موقعیت اجتماعی و اقتصادی و موفقیت یا شکست پدر، تحصیلات او و میزان نفوذ و تأثیرش بر فرد مورد نظر در انتخاب واحد معنا، مؤثر بوده‌اند.

معمولاً قابلیت اعتماد در تحلیل محتوا، به میزان توافق میان کدگذاران تحویل می‌شود و ضرایب قابلیت اعتماد تحقیق، مرتبط با ضرایب توافق میان داوران است. کریپندورف در سال ۱۹۸۰ ضریبی به نام آلفا ابداع کرد که معادله آن، به شکل زیر است:

$$Alpha = 1 - \frac{Do}{Dc}$$

که در آن، Do: عدم توافق مشاهده شده، و Dc: عدم توافق مورد انتظار است. سازگاری بین برداشت‌های کدگذاران طبق آلفای کریپندورف، باید حداقل ۸۰ درصد باشد. در این پژوهش، کدگذاری برای ۲۰ درصد از محتوا توسط ۴ کدگذار انجام شده که سازگاری آنها ۰/۸۶ است.

یافته‌های پژوهش

از بین افرادی که در نتیجه مصاحبه با صاحب‌نظران در تشکیل نهادهای اقتصادی مؤثر تشخیص داده شدند، تحلیل محتوا برای افرادی انجام شد که متون تاریخ شفاهی برای ایشان وجود داشت. این افراد و میانگین نمره‌های تعلق گرفته توسط صاحب‌نظران به تأثیر آنها عبارتند از: ابوالحسن ابتهاج (۵+) و عبدالمجید مجیدی (۴-) در سازمان برنامه، علی‌نقی عالی‌خانی (۳/۵+) و محمد یگانه (۱/۵+) در وزارت اقتصاد، محمدمهدی سمیعی (۳+) در بانک مرکزی و هوشنگ نهاوندی (۱/۵-) در شورای اقتصاد.

خوانش متون به صورت مضمونی، در راستای تحلیل محتوای کیفی استقرائی انجام گرفته است؛ به این معنی که واحد ثبت مضمون در نظر گرفته شد. به منظور اجتناب از دخالت سلیقه محقق، تمام جملاتی که فرد در مورد خود، افکار و عقایدش گفته و تمام جملاتی از فرد مورد نظر که دلالت

بر انجام فعل از سوی او بوده و همچنین تمام جملاتی که فرد در مورد اطرافیانش از قبیل خانواده، معلمان، دوستان و ... گفته، یک مضمون در نظر گرفته شده است.

چارچوب تحلیل برای این همه افراد بجز عالیخانی، خاطرات تعریف شده از زبان خودشان در «پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد» به کوشش حبیب لاجوردی و برای عالیخانی، خاطرات تعریف شده از زبان خودش در «مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر» به کوشش حسین دهباشی است.

از آنجا که ملاک مقایسه در این تحلیل محتوا، تعداد واحدهای معنا است، ضرورت دارد، متون تا حدی از همگنی برخوردار باشند. هرچند متون تاریخ شفاهی انتخاب شده از نظر ساختار مشابه هم هستند، اما حجم خاطرات بسیار متفاوت است. به عنوان مثال، برای ابتهاج خاطرات مربوط به دوران مسئولیت وی، یک جلد از کتاب (حدود ۹۰۰ صفحه) را به خود اختصاص داده است؛ در حالی که برخی از این افراد تنها بخشی از یک جلد از کتاب تاریخ شفاهی را به خود اختصاص داده‌اند.

بنابراین در این پژوهش، تنها بخشی از خاطرات افراد که تا سن چهل سالگی آنها را شامل می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این سن، به دو دلیل انتخاب شده است؛ اول، آنکه ساختار مصاحبه تا این سن برای این افراد نسبتاً مشابه و طول مکالمه از نظر زمان و تعداد جملات به هم نزدیک هستند و تفاوت در نحوه پرسش‌ها و پاسخ‌ها پس از اینکه افراد به بخشی از زندگی خود وارد می‌شوند که موقعیت و جایگاه خود را یافته‌اند، شدت می‌یابد و در این بخش‌ها، عموماً افراد به تحلیل وضع موجود و بیان وقایع و حوادث، و کمتر به بیان باورهای خود پرداخته‌اند.

دلیل دوم، آن است که هدف اصلی این تحلیل، یافتن عواملی است که در سنین کودکی و جوانی، باورهای این افراد را شکل داده‌اند، لذا سن چهل سالگی به عنوان مرز دوران جوانی و میانسالی، معیار مناسبی به شمار می‌رود.

جدول ۴، مقولات مشترک مربوط به باورهای به‌دست آمده از تحلیل محتوای متون خاطرات افراد مورد بررسی را نشان می‌دهد.

جدول ۴. فراوانی کدهای مربوط به مقولات باور خودکارآمدی در خاطرات افراد مورد بررسی

مقولات	افراد					
	ابتهاج	عالیخانی	سمیعی	مجیدی	یگانه	نهادندی
عاملیت	آغازگری رفتار	۵	۸	۴	۳	۱۳
	مقابله با چالش‌ها	۳	۲	۳	۰	۱
	اعتماد بنفس	۰	۴	۲	۵	۹
	عدم اعتماد به نفس	۰	۰	۰	-۵	-۲
مرکز کنترل درونی	۵	۷	۴	۱	۵	۸
مرکز کنترل بیرونی	-۱	۰	-۲	-۱۲	-۱۴	-۱۷
خودکارآمدی مثبت	۱۳	۲۱	۱۳	۹	۲۸	۲۰
جمع کدهای مربوط به باورها	۱۴	۲۱	۱۵	۲۶	۴۴	۵۴
خودکارآمدی مثبت به کل باورها (درصد)	۹۳	۱۰۰	۸۶	۳۴	۵۴	۳۷
تأثیر بر نهادهای اقتصادی	+۵	+۳/۵	+۳	-۴	+۱/۵	-۱/۵

مأخذ: یافته های تحقیق

مجموع کدهای نوشته شده از خاطرات ابتهاج، ۴۹ کد، عالیخانی ۴۳ کد، سمیعی ۴۴ کد، مجیدی ۸۳ کد، یگانه ۸۶ کد و نهادندی ۹۸ کد است. از بین اینها ۱۴ کد برای ابتهاج، ۲۱ کد عالیخانی، ۱۵ کد سمیعی، ۲۶ کد مجیدی، ۴۴ کد یگانه و ۵۴ کد برای نهادندی، در مورد افعال، افکار و باورهای خودشان بوده، و بیشترین نمره، به عالیخانی تعلق گرفته است که در خاطراتش، هیچ جمله‌ای مبنی بر جبر به معنی ناتوانی در کنترل شرایط یا نسبت دادن شرایط به عوامل بیرونی غیر قابل کنترل، به چشم نمی‌خورد و کمترین نمره، مربوط به نهادندی بوده، که از ۵۴ کد یادداشت شده مربوط به باورها، مضمون ۱۷ کد نسبت دادن شرایط به عوامل بیرونی بوده است.

جدول ۵. مقایسه میزان تأثیر افراد بر نهاد اقتصادی و باور خودکارآمدی

موضوع	افراد					
	ابتهاج	عالیخانی	سمیعی	یگانه	نهادندی	مجیدی
تأثیر بر نهادهای اقتصادی	+۵	+۳/۵	+۳	+۱/۵	-۱/۵	-۴
خودکارآمدی مثبت به کل باورها (درصد)	۹۳	۱۰۰	۸۶	۵۴	۳۷	۳۴

مأخذ: یافته های تحقیق

در جدول ۵ می‌توان ارتباطی نسبی بین باور خودکارآمدی و میزان تأثیر افراد بر نهادها از دید صاحب‌نظران مشاهده کرد.

در ادامه، عوامل مؤثر بر ایجاد این باور بررسی شده‌اند. مقولات مربوط به باور خودکارآمدی از پرسشنامه خودکارآمدی بندورا و مبانی نظری مربوط به آن، استخراج شده‌اند. تجربه جانشینی: والدین، مؤثرترین تجربه جانشینی را در اختیار فرد قرار می‌دهند. از مجموع کدهای به‌دست آمده برای هر ۶ نفر، مقوله «پدر» از نظر فراوانی بیشترین کد را به خود اختصاص داده، یعنی جملاتی که این افراد در خاطرات خود در آن، به پدرشان اشاره کرده‌اند، بیشترین فراوانی را داشته است. جدول ۶ مقولات مشترک به‌دست آمده از تحلیل محتوای متون خاطرات افراد مورد بررسی، براساس بیشترین فراوانی را نشان می‌دهد.

جدول ۶. فراوانی کدهای مربوط به مقولات مشترک بین خاطرات افراد مورد بررسی

مقوله / فرد	تعداد کل کدها	پدر	مادر	مکان زندگی	تحصیل	استقلال از خانواده
ابتهاج	۴۹	۱۱	۲	۸	۶	۴
عالیخانی	۴۳	۴	۲	۴	۴	۴
سمیعی	۴۴	۱۶	۴	۵	۴	۲
مجیدی	۸۳	۴۱	۵	۲	۴	۳
یگانه	۸۶	۱۷	۱۲	۱۶	۷	۱
نهادوندی	۹۸	۳۱	۷	۵	۴	۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بنابراین در جدول ۷، زیر مقولات مربوط به پدر که برای ۶ فرد مورد بررسی به‌دست آمده‌اند، نشان داده شده‌اند. درحالی‌که ابتهاج بیشتر اشاراتی که به پدرش در دوران کودکی و نوجوانی و حتی جوانی داشته، مربوط به تأثیر پدر در زندگی او بوده و در مورد موقعیت اجتماعی و وضعیت اقتصادی او سخن چندانی نگفته است. سمیعی، یگانه و نهادوندی، بیشتر به توصیف ویژگی‌های پدرشان و جایگاه اجتماعی او پرداخته‌اند. مجیدی نیز بیشترین اشارات را به تسلط و نفوذ پدر در افکار و عقاید و حتی انتخاب شغل و عضویت در احزاب داشته است.

جدول ۷. زیر مقولات مشترک مقوله پدر (تجربه جانشینی)

نسبت کد پدر (درصد)	تحصیلات	موقعیت اقتصادی - اجتماعی	ناکامی و شکست	قدرت و نفوذ	مقوله / فرد
۲۲	-	۱ کد صاحب املاک زیاد	۰	۸ کد	ابتهاج
۹	-	۲ کد رئیس املاک شاه	۰	۲ کد	عالیخانی
۳۶	تحصیلات عالی	۸ کد سناتور مدیر عامل	۰	۱ کد	سمیعی
۴۹	علوم قدیم (فقه)	۱۰ کد وکیل موفق	۳ کد	۱۱ کد	مجیدی
۱۷	استانبول	۹ کد خانواده مرفه	۲ کد	۱ کد	یگانه
۳۱	دبیرستان روسی	۲۰ کد مرفه متمکن بورژوا	۳ کد	۳ کد	نهایندی

مأخذ: یافته های تحقیق

شاخص نسبت کدهای مربوط به پدر به کل کدها، نشان می‌دهد، از کل جملاتی که فرد در مورد افکار و اعمال و موقعیت خود و خانواده اش گفته است، چند درصد به مقوله پدر اختصاص دارد. از نظر درصد کدهای مربوط به پدر به کل کدها، مجیدی با ۴۹ درصد، بیشترین نسبت و عالیخانی با ۹ درصد، کمترین نسبت را داشته اند.

با این وجود، مطابق آنچه از زبان خود این افراد گفته شده، هر ۶ فرد مورد مطالعه، پدری داشته‌اند که در محل زندگی خود از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار بوده‌اند. از نظر اقتصادی نیز صاحب املاک یا درآمد خوب توصیف شده‌اند.

تنها تفاوتی که این دو گروه از افراد را در مورد خاطراتی که از پدر نقل نموده‌اند، متمایز می‌کند، اشاره به ناکامی و شکست در زندگی پدران است؛ به گونه‌ای که ابتهاج، عالیخانی و سمیعی، در خاطرات خود اشاره‌ای به هیچ گونه شکست یا احساس ناکامی از جانب پدر خود نداشته‌اند؛ در حالی که مجیدی و نهایندی، ۳ بار و یگانه ۲ بار، به شکست پدرشان در زندگی اشاره کرده‌اند.

اگر کد مربوط به نفوذ پدر در زندگی و افکار این افراد را نشانه اهمیت و تأثیر آن در زندگی آنها در نظر بگیریم، از حاصل ضرب این مقوله در تعداد کدهای مربوط به ناکامی و شکست پدر، شاخصی به دست می آید که اثر منفی تجربه جانشینی را می توان از آن استخراج کرد.

جدول ۸. تجربه جانشینی

افراد	عالیخانی	ابتهاج	سمیعی	یگانه	نهادندی	مجیدی
قدرت و نفوذ پدر	۲	۸	۱	۱	۳	۱۱
تجربه شکست و ناکامی پدر	۰	۰	۰	-۲	-۳	-۳
تجربه جانشینی منفی	۰	۰	۰	-۲	-۹	-۳۳

مأخذ: جدول ۷

تجربه تسلط

شاخص های تجربه تسلط با توجه به مبانی نظری، عبارتند از: مساعد بودن محیط زندگی و تجربه موفقیت در برابر چالش ها. هر جمله ای که نشان دهنده عدم موفقیت به دلیل نامساعد بودن محیط را نشان دهد، یک کد منفی و در غیراین صورت، یک کد مثبت در نظر گرفته شده اند. همچنین جملاتی که نشان دهنده استقلال در دوران کودکی و نوجوانی فرد هستند، کد مثبت برای تجربه تسلط به کار می روند. جدول ۵ زیر مقولات مربوط به مقوله تسلط را در مورد هر ۶ نفر نشان می دهد. ابتهاج، نهادندی و سمیعی، کودکی خود را در رشت، یگانه در زنجان، عالیخانی در تاکستان های قزوین و مجیدی در تهران، بوده اند. با توجه به توصیف مثبت از تاکستان های قزوین که محیط کودکی عالیخانی بوده است و همچنین حاصلخیز بودن گیلان، به نظر می رسد، آنچه در مبانی نظری گفته شده که در یک محیط پایدار که طبیعت به مداخله بشر واکنش بیشتری نشان می دهد و پاداش هایی مثل محصول خوب، تجارت خوب و شکار خوب به آنها می بخشد، به طور طبیعی، سطوح بالاتری از خودکارآمدی به دست می آید، که در مورد این افراد، تأیید می شود. از کل خاطرات آنها برای دوران کودکی و نوجوانی برای ابتهاج ۸ کد، عالیخانی ۴، سمیعی ۵، یگانه ۱۶، نهادندی ۵ و مجیدی ۲ کد

در مورد محل زندگی خود داشته‌اند. و هیچکدام جمله‌ای منفی در مورد محیط زندگی کودکی و نوجوانی و یا مدرسه محل تحصیل خود، نگفته‌اند.

همچنین در مورد محیط اجتماعی، آنچه در مورد هر ۳ فرد نخست (ابتهاج، عالیخانی و سمیعی) مشترک است، اینکه در دوران کودکی و نوجوانی، حداقل دو محیط متفاوت و زندگی در شهر تهران و همچنین تحصیل در مدارس ممتاز را تجربه کرده‌اند. در مورد سه فرد بعدی (مجیدی، یگانه و نهاوندی) نیز، نهاوندی در دو شهر رشت و تهران به مدرسه رفته، مجیدی از ابتدای کودکی تا قبل از دانشگاه را در تهران و یگانه در زنجان سپری نموده‌اند.

شاخصی که برای محیط زندگی در این مطالعه در نظر گرفته‌ایم، برای سپری کردن کودکی در شهرستان یا روستای محروم ۵، برای شهرستان یا روستای خوش آب و هوا و برخوردار از منابع طبیعی ۱۵، برای پایتخت کشورهای در حال توسعه ۲۵ و برای زندگی در کشورهای توسعه یافته ۳۵ در نظر گرفته شده است. بنابر این شاخص، ابتهاج بیشترین نمره را دارد که نمره ۱۰۰ است، عالیخانی، سمیعی و نهاوندی نمره ۴۰، مجیدی نمره ۲۵ و یگانه با نمره ۱۵ کمترین نمره در شاخص محیط را دارد.

جدول ۹. مقوله تجربه تسلط: زیر مقوله محیط زندگی

افراد	مکان زندگی در کودکی و نوجوانی	محل تحصیل	شاخص محیط
ابتهاج	رشت، پاریس، بیروت و تهران	پاریس، کالج بیروت، مدرسه آمریکایی در رشت، کلاس خصوصی در تهران	۱۰۰
عالیخانی	قزوین و تهران	دبستان قزوین، دبیرستان البرز تهران، دانشگاه تهران، دانشگاه فرانسه	۴۰
سمیعی	رشت و تهران	مدرسه شرف تهران و دانشگاه انگلیس	۴۰
مجیدی	تهران	تهران و فرانسه	۲۵
یگانه	زنجان	دبستان توفیق زنجان، دبیرستان تازه ساز در زنجان و دانشکده حقوق و اقتصاد تهران و دانشگاه کلمبیا آمریکا	۱۵
نهاوندی	رشت و تهران	دبستان رشت، دبستان فیروزکوهی تهران، دبیرستان فیروز بهرام تهران و دانشکده حقوق پاریس	۴۰

مأخذ: یافته های تحقیق

عامل دیگری که بر تجربه تسلط مؤثر است، میزان استقلال افراد از خانواده در دوران کودکی و نوجوانی است. اگر برای هر کد در مورد استقلال فرد از خانواده ۱۰ نمره به عنوان تجربه استقلال در نظر گرفته شود، می‌توان از مجموع شاخص محیط و تجربه استقلال شاخصی به دست آورد که با آن تجربه تسلط افراد قابل مقایسه باشد.

جدول ۱۰. تجربه تسلط

مقولات / افراد	عالی‌خانی	ابتهاج	سمیعی	یگانه	نهادندی	مجیدی
شاخص محیط	۴۰	۱۰۰	۴۰	۱۵	۴۰	۲۵
تجربه استقلال	۴۰	۴۰	۲۰	۱۰	۰	۳۰
تجربه تسلط	۸۰	۱۴۰	۶۰	۲۵	۴۰	۵۵

مأخذ: جداول ۶ و ۹

چنان‌که مشاهده می‌شود، نمره‌ای که برای تجربه تسلط بر اساس شاخص ساخته شده در جدول ۱۰ به دست آمده، هر چند به طور کامل نمی‌توان گفت ارتباط مثبت بین این عامل و خودکارآمدی وجود دارد، اما برای ۳ فرد نخست، بیشتر از ۳ فرد بعدی است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال است که کدام باورها بر شکل‌گیری نهادهای موفق در اقتصاد ایران تأثیرگذار بوده است؟ و کدام عوامل به وجود آورنده چنین باورهایی هستند؟ بر اساس مبانی نظری، افراد دارای «باور خودکارآمدی»، نهادهای موفق‌تری ایجاد می‌کنند. این باور، علت رفتارهایی در فرد هستند که به تغییرات درآمد، ثروت و موقعیت اقتصادی منجر می‌شوند. نتایج تحلیل محتوا، حاکی از ارتباطی نسبی بین باور خودکارآمدی و میزان تأثیر افراد بر نهادها از دید صاحب‌نظران است.

تجربه جانشینی، از عواملی است که در مبانی نظری بر باور خودکارآمدی مؤثر است؛ یعنی موفقیت یا شکست اطرافیان، بسته به مقدار قدرت و نفوذی که در زندگی فرد دارند، بر باور خودکارآمدی او اثر می‌گذارد. برای هر ۶ نفر مقوله «پدر» از نظر فراوانی بیشترین کد را به خود اختصاص داده است. هر ۶ فرد مورد مطالعه پدرانی داشته‌اند که در محل زندگی خود، از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار بوده، و از نظر اقتصادی نیز مرفه، صاحب املاک یا درآمد خوب توصیف شده‌اند. تنها تفاوتی که این

دو گروه از افراد را در مورد خاطراتی که از پدر نقل نموده‌اند، متمایز می‌کند، اشاره به ناکامی و شکست در زندگی پدران‌شان است.

عامل مؤثر دیگر بر باور خودکارآمدی، تجربه تسلط (تجربیات موفق) است که مربوط به محیط زندگی، شرایط تحصیل و تجربیات فرد می‌باشد. سه زیر مقوله محیط زندگی، مکان تحصیل، تجربه استقلال، به عنوان تجربه تسلط در نظر گرفته شده‌اند.

هیچکدام از افراد مورد بررسی، جمله‌ای منفی در مورد محیط زندگی کودکی و نوجوانی و یا مدرسه محل تحصیل خود نگفته‌اند. همچنین در مورد محیط اجتماعی، آنچه در مورد هر ۳ فرد نخست (ابتهاج، عالیخانی و سمیعی) مشترک است، این است که در دوران کودکی و نوجوانی، حداقل دو محیط متفاوت و زندگی در شهر تهران و همچنین تحصیل در مدارس ممتاز را تجربه کرده‌اند. در مورد ۳ فرد بعدی (مجیدی، یگانه و نهاوندی) نیز، نهاوندی در دو شهر رشت و تهران به مدرسه رفته، مجیدی از ابتدای کودکی تا قبل از دانشگاه را در تهران و یگانه در زنجان سپری نموده‌اند.

عامل دیگری که بر تجربه تسلط مؤثر است، میزان استقلال افراد از خانواده در دوران کودکی و نوجوانی است. نمره‌ای که برای تجربه تسلط به دست آمده، برای ۳ فرد نخست، بیشتر از ۳ فرد بعدی است. به طور کلی، بین تأثیر این افراد بر نهادهای اقتصادی و باور خودکارآمدی آنها، ارتباط مثبت مشاهده می‌شود. از دو عامل مؤثر بر باور خودکارآمدی، تجربه تسلط در ۳ فرد نخست، نمره بالاتری از ۳ فرد بعدی دارد، اما تجربه جانشینی، نسبتاً بین این ۶ نفر مشابه است.

منابع و مآخذ

- ایمان، م. و نوشادی، م. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. مجله پژوهش، ۳(۲)، ۱۵: ۴۴.
- برگ، ا. (۱۳۶۸). روان شناسی اجتماعی. ترجمه ع. م. کاردان. تهران: نشر اندیشه.
- خداوردی، ج. (۱۳۸۷). متدولوژی پژوهش کیفی. ره آورد، ۴۱.
- رایینز، ا. (۱۳۸۸). رفتار سازمانی. ترجمه ع. پارساییان و س. اعرابی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- رضائی، م. و موحدی بک نظر، م. (۱۳۸۹). ضرورت گفتگوی میان علم و اقتصاد و روانشناسی. فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۲(۳)، ۵۹.
- روشبلاو، آ. و بورنیون، ا. (۱۳۹۲). روان شناسی اجتماعی: مقدمه‌ای بر نظریه‌ها و آیین‌ها. تهران: چاپ مروارید.
- روشه، گ. (۱۳۶۶). تغییرات اجتماعی. ترجمه م. وثوقی. تهران: نشر نی.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷). روانشناسی نخبگان سیاسی ایران. ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده و زهرا لبادی. تهران: انتشارات چاپخش.
- شولتز، د. (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یوسف کریمی. انتشارات ارسباران.
- شهرام نیا سید امیرمسعود (۱۳۸۹). ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی. نشریه گنجینه/سناد، دوره ۲۰، شماره ۷۴: ۷۴.
- لارنس، پ. و اولیور، ج. (۱۳۹۵). شخصیت، نظریه و پژوهش. ترجمه م. ج. جوادی و پ. کدیور. انتشارات آیش.
- له وی، پ. و لمی شو، ا. (۱۳۸۱). نمونه گیری، روشها و کاربردها. ترجمه گ. مختاری، و ا. امجدی. تهران: پژوهشکده آمار.
- متوسلی، م؛ توحیدلو، س. و نیکو نسبتي، ع. (۱۳۹۲). باورها و عملکرد اقتصادی: بررسی تطبیقی آرای نورث و وبر. برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۸(۲): ۸۱.
- متوسلی، م. و نیکو نسبتي، ع. (۱۳۸۹). علوم شناختی و عملکرد اقتصادی. تحقیقات اقتصادی، ۲۱۹.
- مهدوی، ا. و نصیری اقدم، ع. (۱۳۸۸). تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث. جستارهای اقتصادی، ۶(۱۲): ۱۴۹.
- هنری، م. (۱۳۶۷). رشد شخصیت کودک. ترجمه: مهشید پاسایی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Acemoglu, D.; Robinson, J., & Reed, T. (2014). Chiefs: Economic development and elite control of civil society in Sierra Leone. *Journal of Political Economy*, Vol. 122, No. 2 (April 2014): 319-368, Published by: The University of Chicago Press.

- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2010). The Role of Institutions in Growth and Development. *Review of Economics and Institutions*, 1(2).
- Almlund, M.; Duckworth, A. L.; Heckman, J. J., & Kautz, T. (2011). Personality Psychology and Economics. 1050 Massachusetts Ave, Cambridge, MA 02138, United States: NBER (National Bureau Of Economic Research). Retrieved from <http://www.nber.org/papers/w16822>
- Baldwin, J. (1986). *George Herbert Mead: A Unifying Theory for Sociology*. Beverly Hills: Sage Publishin.
- Bandura, A. (1997). Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavior change. *Psychological Review* (84): 191-215.
- Bandura, A. (1999). Social cognitive theory: Anagentic perspective. *Asian Journal of Social Psychology* (2): 21-41.
- Bandura, A. (2000). Exercise of Human Agency through Collective Efficacy. *Current Directions in Self-Efficacy Beliefs of Adolescents*: 307-337. Copyright © 2005 by Information Age Publishing.
- Bandura, A. (2005). Adolescent development from an agentic perspective. *Perspectives on Psychological Science*, 3: 110-121.
- Besley, Timothy; Persson, Torsten, & Reynal Querol, Marta. (2016). Resilient Leaders and Institutional Reform: Theory and Evidence. *Economica* 83: 584-623.
- Besley, Timothy. & Reynal Querol, Marta. (2011). Do educated leaders matter?. *The Economic Journal*, 121.
- Borghans, L.; Duckworth, A. L.; Heckman, J. J., & Weel, B. T. (2008). The Economics and Psychology of Personality Traits. Bonn (Germany): Institute for the Study (IZA).
- Chu, Regina .Ju-chunChu (2010). How family support and Internet self-efficacy influence the effects of e-learn ing among higher aged adults-Analyses of gender and age differences. *Computers & Education*, 55: 255-264.
- Drosten, B. (2018). Self-Efficacy and Modernization: On the Origin of Change. University of Homburg.
- Egidi, M., & Rizzello, S. (2003). *Cognitive Economics: Foundations And Historical Evolutio*. University of Torino, Department of Economics.
- Harper, D. A. (2003). *Foundations of Entrepreneurship and Economic Development*. Routledge.
- Jacobse, B., & Parise, M. (1987). Self and group in modern society: Ten theses on the individual self and the collective self. *Perspectives on Psychological Science*, 5: 105-118.
- Kallen, H. (1956). *The Social Dynamics of George Herbert Mead*. Washington, DC: Public Affairs Press.
- Lin, S. P. (2006). *An Exploration of Chinese International Students' Social Self-Efficacy*. Unpublished Ph. D. Thesis. Ohio State University.
- Mantzavinos, C.; North, D. C., & Shariq, S. (2004). Learning, Institutions, and Economic Performance. *Perspectives on Politic*, No. 2: 21.

- North, D. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton: Princeton University press.
- North, D. C. (1990). *Institutions Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- North, D. C. (1995). *The New Institutional Economics and Third World Development*. Washington: Washington University in St. Louis.
- Orléan, A. (2006). The cognitive turning point in economics: social beliefs and conventions, in: *Knowledge, Beliefs and Economics*. (E. E. Richard Arena, Ed.)
- Peterson, R. L., & Murtha, F. F. (2011). The Personality Traits of Successful Investors during the U.S. Stock Market's "Lost Decade" of 2000-2010.
- Underwood, Carol.(2002). Sustainable human development in the twenty- first century. Vol.II. Johns Hopkins University
- Walliser, B., & Topol, R. (2007). *Cognitive Economics: New Trends*. Elsevier.
- Wood, W., & Doyle, J. (2002). Economic literacy among corporate employees. *Journal of Economic Education*, 195.
- Wuepper, David, and Barbara Drosten (2016), Historic Returns on Investment and Current Economic Outcomes: The Cultural Evolution of Investment Self-Efficacy, WP August 2016, at: researchgate.net/publication/307560803
- Wuepper, David, and Barbara Drosten (2015), Economic Implications of Historically Evolved Self-Efficacy: Agent-based Modeling and Empirical Evidence from Rural Ghana, MPRA Paper No. 65413.